



مصایب تورم و وضعیت کسب و کارها

نریمان ایلخانی

عملاً درآمدهای نفتی نقش خود را به دلیل تحریم‌ها و نیز کاهش شدید قیمت نفت از دست داده است تأثیر مالیات در بودجه باید حدوداً سه برابر شود. تا کمبود مذکور جبران شود. یعنی برای مثال مالیات بر درآمد حقوق سه برابر شود و نیز مالیات بر شرکت‌ها از ۲۵ درصد فعلی مثلاً به ۷۵ درصد افزایش یابد. این مسائل در شرایط حاضر عملاً قابل دسترسی نمی‌باشد. اگر مالیات بر ارزش افزوده هم افزایش یابد خود باعث افزایش تورم می‌شود که در شرایط حاضر چندان مطلوبیت ندارد.

کاهش هزینه‌ها نیز بسیار گزنده خواهد بود ولی در هر صورت باید هزینه‌ها کنترل شود و سعی شود تا حد امکان کاهش یابد به‌ویژه آن‌که بسیاری از هزینه‌ها عملاً در بودجه دیده نمی‌شود مثل یارانه‌هایی که از طریق استفاده از ارز دولتی در اختیار برخی نهادها و غیره قرار می‌گیرد که اگر تأثیر ریالی آن در بودجه دیده شود بسیار حائز اهمیت خواهد بود.

در حال حاضر به علت تورم بالا نرخ ارز ثبات لازم را از کف داده است و مکانیزم چندنرخ ارز باعث شده

اعمال می‌شود. با این همه، به لحاظ اقتصادی ثابت شده که این قبیل کنترل‌ها هیچ‌گاه نتوانسته و نمی‌تواند آهنگ تورم را کاهش دهد.

تنها راه منطقی برای حصول به هدف مذکور کاهش رشد نقدینگی است. نیاز اولیه برای تحقق این امر ارائه‌ی بودجه‌ی متوازن و دستیابی به عملکردی است که با بودجه‌ی مذکور همخوانی داشته باشد و مشخص است که عموماً و به‌ویژه در سنوات اخیر به علت مشکلات متعدد نه بودجه‌ی متوازن ارائه شده و نیز اگر چنین بوده هیچ‌گاه بودجه نتوانسته برای دولت این اطمینان را حاصل کند که درآمدها طبق بودجه محقق شده و هزینه‌ها نیز در چارچوب مصوب طبق بودجه به انجام می‌رسد. نتیجه‌ی این امر افزایش سال‌به‌سال حجم نقدینگی است که خود باعث افزایش تورم می‌شود.

برای متوازن کردن بودجه یا باید مالیات‌ها افزایش یابد و یا آن‌که هزینه‌ها کاهش یابد. در گذشته بودجه‌ی کشور حدود ۳۰ درصد از مالیات و ۷۰ درصد از درآمدهای نفتی چه مستقیم و چه غیر مستقیم کسب می‌شد. حال که

در حال حاضر اقتصاد ایران از چنان تورمی آسیب می‌بیند که اگر با نرخی در ابتدای سال برای انجام پروژه‌ای توافق حاصل شود در پایان سال باید ۵۰ درصد به آن نرخ افزود تا پروژه‌ی مذکور در نقطه‌ی سر به سر قرار گیرد. ویژگی مذکور فقط متوجه مؤسسات حساسی نیست، لیکن این مؤسسات به علت سیستم برآورد درآمد و هزینه‌ی بیش‌تر با این مشکل دست به گریبان هستند. علاوه بر آن، وجود تورم مشکلات عدیده‌ی بسیاری برای حساب‌رسان در رسیدگی‌ها پدید آورده است.

تورم در ایران ریشه‌ی تاریخی دارد. به عبارت دیگر در ۵۰ سال اخیر همه ساله اقتصاد ایران با تورم درگیر بوده است. زمانی نرخ تورم در حد معقولی قرار داشته و زمانی تورم به‌قول معروف زنجیر پاره کرده است. قبل از انقلاب تورم از طریق اعمال کنترل توسط مرکز بررسی قیمت‌ها و بعد از انقلاب و در دوران جنگ از طریق اعمال کپین و سهمیه‌بندی و در حال حاضر نیز از طریق سیستم‌های هوشمند برخی محدودیت‌ها به جهت کنترل قیمت



که حسابرسان در عمل با مشکلات عدیده‌ای مواجه باشند و اصولاً عبارت نرخ ارز قابل‌دسترس معیار مشخصی را تشکیل نمی‌دهد و می‌تواند جای تفسیر داشته باشد. از آن گذشته چون انتظار می‌رفته که نرخ ارز با توجه به تداوم تورم افزایش داشته باشد صادرکنندگان انگیزه‌ی لازم برای عرضه‌ی ارز خود را از دست می‌دهند که این خود عاملی برای افزایش بیش‌تر نرخ ارز شده است.

از سوی دیگر نرخ تورم بالا باعث شده که نرخ سود بانکی زیر نرخ تورم باشد به عبارت دیگر کسانی که نزد بانک‌ها سپرده‌گذاری می‌کنند متضرر شوند و کسانی که از بانک‌ها وام و تسهیلات می‌گیرند بیش از حد متنفع گردند. علاوه بر آن، این گروه از پرداخت اقساط تسهیلات فرار کرده و آن را به تعویق می‌اندازند و این امر باعث می‌شود که اعطای تسهیلات در بانک‌ها برای بانک ریسک زیادی داشته باشد و محلی برای انواع رانت‌ها و سوءاستفاده باشد.

حسابرسان بانک‌ها در مورد رسیدگی به اعتبارات همواره با مشکل مواجه هستند که چگونه بین تعداد زیادی

مقتضای اعتبارات محدود تخصیص داده شود و شرکت‌هایی که اعتبار اخذ کرده‌اند سعی می‌کنند اعتبار را دیرتر تسویه کنند. در این‌جا نیز بعضاً بانک‌ها به شرکت‌هایی که در جهت بازپرداخت اقدام می‌کنند تخفیف‌های کلانی اعطا می‌کنند که آن نیز باعث می‌شود نحوه‌ی شناسایی هزینه‌ی کارمزد بانکی و سود تسهیلات برای حسابرسان با ابهام همراه باشد.

در شرایط فعلی که دولت با کسر بودجه‌ی قابل‌توجه‌ای مواجه است و نیز امکان آن را ندارد که سریعاً نرخ‌های مالیاتی را تعدیل بکند، تنها ابزار کنترل نقدینگی سیاست‌های پولی است یعنی دولت با افزایش نرخ سپرده قانونی بانک‌ها نزد بانک مرکزی می‌تواند تا حدودی نقدینگی را کنترل کند. اگر نرخ سپرده قانونی افزایش یابد و دیگر بانک مرکزی برای بانک‌های خصوصی و دولتی کنترل‌های مضاعفی بابت نرخ تسهیلات اعمال نکند آن‌گاه بانک‌های می‌توانند بین خود به رقابت بپردازند و مکانیزم‌هایی را ابداع کنند که در بازار به‌شدت نامطمئن فعلی حداقل دوا

آورند و به‌صورت اقتصادی‌تری فعالیت کنند. شعب زیان‌ده خود را تعطیل کنند و یا حداقل مکانیزمی داشته باشند که تشخیص دهند کدام شعبه سودآور و کدام شعبه زیان‌ده است.

از سوی دیگر وجود تورم باعث می‌شود سیستم بانکی انگیزه‌ی لازم برای فروش و تبدیل وثیقه‌های تملیکی را نداشته باشد.

وقتی وثایق طی مدت محدودی که بانک مرکزی مقرر کرده به فروش نرود این امر باعث می‌شود اولاً بانک‌ها منابع کافی برای اعطای اعتبار نداشته باشند که خود باعث می‌شود تقاضا افزایش یابد. ثانیاً به علت تورم مورد وثیقه‌ای که در ابتدا ناکافی بوده ارزش بالاتری پیدا کرده و در این راستا بر روی هرگونه سوءاستفاده‌ای سرپوش گذارده شود. ثالثاً چون مورد وثیقه برای فروش وارد بازار نمی‌شود خود انگیزه‌ای برای افزایش تورم خواهد بود. افزایش سپرده‌ی قانونی بانک‌ها بدون شک بر روی تورم مؤثر خواهد بود اما زمان خواهد برد تا اثرات خود را نشان دهد. در شرایط کنونی که اقدامات عاجلی باید

به انجام رسد تنها راه چاره بنظر می‌رسد که صدور اوراق قرضه باشد. با این همه، اگر نرخ اوراق قرضه جذاب نباشد این اوراق به فروش نمی‌رود پس بهتر است فرضاً اوراقی با نرخ سود تضمین شده ۲۰ درصد یا ۲۵ درصد که در شرایط کنونی بانک‌ها نرخ قابل قبولی است ارائه کرد و چون احتمالاً با این نرخ نیز مشتریان زیادی بلافاصله در بازار حاضر نخواهند بود برای مشتریان اولیه یک تخفیف مثلاً پنج درصدی نیز قائل شده وقتی در اثر افزایش نرخ سپرده‌ی قانونی نرخ تورم کاهش یابد آنگاه می‌توان به تدریج تخفیف را کاهش داد و یا حذف کرد.

دولت در گذشته نسبت به صدور اوراق ارزی نیز اقدام کرد که نرخ ۸ درصد برای دلار برای آن در نظر گرفته شد که نرخ بالایی در آن زمان محسوب می‌شد. معهذاً چون در مقاطعی نسبت به پرداخت سود اوراق به ارز اقدام نشد باعث سرخوردگی شد. حال باز هم می‌شود نسبت به انجام این قبیل موارد اقدام و بازار را مورد آزمون قرار داد که آیا می‌شود فرضاً با نرخ ۶ درصد نسبت به فروش اوراق قرضه ارزی اقدام کرد.

به هر حال حذف تورم زمانی امکان پذیر خواهد بود که بودجه‌ی دولت بدون توجه به درآمد نفتی متوازن باشد در غیر این صورت مشکل مذکور به صورت تاریخی گلوی اقتصاد را خواهد فشرد.

تحت شرایط کنونی برخی از شرکت‌ها منتفع شده‌اند و به عنوان مثال شرکت‌هایی که وام‌های بانکی قابل توجه داشته‌اند و یا توانسته‌اند ارزهایی با نرخ‌های ترجیحی دریافت کنند و در کنار آن نرخ‌های فروش بالایی به نسبت اخذ کرده‌اند از این شرایط سود برده‌اند. از طرفی دیگر شرکت‌ها کم‌تر به فروش اعتباری دست زده‌اند و این خود باعث شده وصولی‌های بهتری داشته باشند. نرخ‌های بالایی که سهام این شرکت‌ها کسب کرده‌اند خود بهترین معرف برای بهبود هر چند ظاهری عملکرد

این شرکت‌ها است. اما این شرایط نمی‌تواند الی‌الابد ادامه داشته باشد و در سنوات بعد همین امر برای شرکت‌ها مشکل‌آفرین خواهد بود.

مؤسسات حسابرسی نیز در این شرایط توانسته‌اند از دو جهت منتفع شوند. از یک بابت، راحت‌تر توانسته‌اند نرخ‌های خدمات خود را افزایش دهند که البته هیچ‌گاه این افزایش نرخ در حد تورم نبوده است و از سوی دیگر بهتر توانسته‌اند وصولی داشته باشند زیرا هم نقدینگی شرکت‌ها بهتر شده است و هم آن‌که با استفاده از مکانیزم نحوه‌ی تأیید گزارش‌های حسابرسی در سامانه‌ی جام از تسویه‌ی مطالبات حسابرسی اطمینان بهتری کسب می‌شود.

در بسیاری از کشورها مؤسسات حسابرسی در بخش خدمات حسابرسی با زبان مواجه می‌شوند که این زبان را با منافع که از سایر بخش‌های خدماتی کسب می‌کنند جبران می‌کنند. اصولاً مؤسسات حسابرسی به مشتریان خود در کل دو نوع خدمت ارائه می‌دهند یک خدمت بابت حسابرسی ادواری صورت‌های مالی و غیره است که اصطلاحاً به آن اعتباربخشی گفته می‌شود و در کنار آن می‌توانند خدمات مشاوره‌ای متنوعی در اختیار شرکت‌ها قرار دهند که چون از کم و کیف فعالیت مشتریان خود طی حسابرسی و سوابقی که به این ترتیب حاصل می‌کنند آگاه هستند زمینه‌ی مطالعاتی این مشاوره‌ها فراهم است و اصولاً از این سینرژی می‌توانند به نحو مطلوب بهره‌برداری کنند. اگر این کار توسط تشکیلات و سازمان‌های دیگری به وقوع بپیوندد، ابتدا باید این سابقه فراهم شود تا کار مشاوره به صورت مطلوب به انجام رسد که روندی زمان‌بر و هزینه‌زا خواهد بود. اگر جلوی این قبیل فعالیت‌ها گرفته شود به کل اقتصاد هزینه‌ای مازاد تحمیل می‌گردد.

در گذشته که مؤسسات حسابرسی

درگیر حسابرسی مالیاتی نیز بودند با صرف وقت و هزینه یک مجموعه‌ی اطلاعاتی آماده می‌گردند که متعاقب آن مقامات مالیاتی نسبت به واخواهی آن اقدام می‌کردند که حساب‌رسان ملزم می‌شدند با صرف وقت بسیار که گاه از اوقات صرف شده برای تهیه‌ی گزارش‌های مالیاتی بیش‌تر نیز بود، نسبت به پاسخگویی اقدام کنند. لیکن در حال حاضر رسیدگی‌های مالیاتی عملاً به نصف روز و یا نهایتاً یک روز کاهش یافته است که مطمئناً اطلاعات جمع‌آوری شده نمی‌تواند به گستردگی گذشته باشد و لذا به نظر نمی‌رسد از این طریق صرفه‌ی اقتصادی حداقل عاید تشکیلات مالیاتی شده باشد.

در پاره‌ای از موارد مؤسسات نسبت به حسابرسی یک مجموعه از شرکت‌ها اقدام می‌کنند که ممکن است برخی از شرکت‌های آن مجموعه شرکت‌های بسیار کوچکی باشند و یا حتی در شرایط عادی حسابرسی آن‌ها صرفه‌ی اقتصادی نداشته باشد ولی چون نسبت به ارائه‌ی گزارش حسابرسی صورت‌های مالی تلفیقی اقدام می‌کنند چندان مناسب نیست که برخی از شرکت‌های زیر مجموعه را مستثنا کنند که این‌ها مورد حسابرسی قرار نگرفته است. در این قبیل موارد شاید نتوان آیین‌نامه‌ی نرخ حق‌الزحمه را ملاک قرار داد و می‌بایست در این قبیل موارد استثنائاتی را قائل شد. همچنین پاره‌ای از اشخاص دارای واحدهای اقتصادی هستند که اصولاً به صورت شرکت به ثبت نرسیده‌اند. چنانچه این قبیل تشکیلات نیاز به حسابرسی داشته باشند (فرضاً برای آن‌که بهتر بتوانند از سیستم بانکی اعتبار بگیرند) نباید به این دلیل که شرکت نیستند و یا حق‌الزحمه‌ای که قادر به پرداخت آن هستند در حد شرکت‌های مشابه نیست، از این خدمات محروم شوند. این امر خود باعث می‌شود که واحدهای اصطلاحاً صنفی تمایل پیدا کنند که از انضباط مالی بهتری برخوردار شوند. ■